

اتّصاف بخصوع و احترام از استکبار و از خود راضی بودن

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسی



لوح رقم (27) امر و خلق - جلد 3

۲۷ - اتّصاف بخصوع و احترام از استکبار و از خود راضی بودن

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالى : ليس لاحدٍ ان يفتخرَ على احدٍ كلُّ ارقاءٍ له و ادلاءٍ على انه لا اله الا هو انه كان على كلِّ شيئيّ حكيمًا .

و در کلمات مکنونه است قوله الحق : يا ابن الروح لا تفتخر على المسكين بافتخار نفسک لآتی امشی قد امک و اراک فی سوء حالک و العنُ علیک الی الابد . . . ای پسران آمال جامعه غرور را از تن برآید و ثوب تکبر از بدن بیندازید بعزت افتخار منمائید . . . ای ابناء غرور بسطنت فانیه ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را به اسباب زرد و سرخ میآرئید قسم بجمالم که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب در آورم مگر کسانی که به رنگ من درآیند و آن تقدیس از همه رنگها است .

و قوله الاعلی : ان الانسان مرةً یرفعه الخضوع الی سماء العزة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذلة و الانکسار .

و قوله الاعلی : یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقنا کم من تراب واحد لئلا یفتخر احدٌ علی احد .



ORIGINAL

و قوله الاعلی : ای برادران با یکدیگ مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزت افتخار منمائید و از ذلت ننگ مدارید قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم .

و قوله الاعلی : اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی آن خضوع فی الحقیقه به حق راجع چه که ناظر به ایمان اوست البته در این صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع است همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نعوذ بالله من ذلک یا اولی الالباب

و قوله الاعلی : بی انسان عزیز است چه که در کل آیت حق موجود لکن خورا علم و ارحم و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر .

و قوله الاعلی : یا ملأ الاغنیاء ان رأیت من فقیر ذی متربة لا تفرّوا عنه ثم اقعدها معه و استفسروا منه عما رشح علیه من رشحات البحر القضاء تالله فی تلک الحاله یشهدنکم اهل ملأ الاعلی و یصلین علیکم و یتغفرون لکم و یدکونکم و یجدنکم بالسن مقدس ظاهر فصیح .

و قوله الاعلی : پاکی از آرایش پاکی از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد .

و قوله الاعلی : یا ملأ الاغنیاء ان رأیت فقیراً لا تستکبروا علیه تفکروا فیما خلقتم قد خلقت کل من ماء مهین .

و در لوح مدینه الرضا قوله الاعلی : بان یكون راضياً عن احباء الله فی الارض و یخفص جناحه للمؤمنین لانه لو استکبر علی الذین هم آمنوا کانه استکبر علی الله و نعوذ بالله من ذلک یا ملأ المخلصین .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : الیوم هر خاضع که بهیچ وجه رانحه وجود در او نیست و به بندگی جمیع دوستان قائم رویش چون مه تابان درخشنده و هدایت بخشنده .

و قوله الجمیل : الیوم تسلی عبدالبهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است بیکدیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلق روحانی در قلوب احباء بیکدیگر جلوه ننماید البته موهبت کبری جهانگیر نشود .

و در سفرنامه است . قوله الحکیم : خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میدانند رو به ترقی است ولی به محض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دنو حاصل نماید .

و قوله الجلیل : هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفرّدی آن از آثار نفاق است و علامت نفاق باید شئون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الاً ملاحظه وجود عاقبت سبب شرک گردد و بادی کفر محض خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب .

و قوله اللطیف : عبودیت و کودکی آزادی است سروری و بزرگی اسارت ابدی فقر و فنا و محو و صفا نورانیت حقیقت انسانی است و این وادی امن و امان شائبه وجود چنان زمام از دست ببرد تا در قعر سجین مقرر دهد و از آیات علین محبوب نماید .

و قوله الحکیم : آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص میبیند در صدد اكمال خویش بر میآید و ترقی میکند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه در صدد دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده به مرمت آن یک شکاف پردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد به محض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود .

و قوله العزیز : نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد .

و خطابی از آن حضرت به بشیرالسلطان در شیراز است قوله المنادی للعبودية : هو الله ای بشیر روحانی نامه شما رسید و البته تا بحال عکس فانی بدست مبارک آن حبیب نورانی وصول یافته است دیگر انتظاری نمانده است اما مساله تاج مبارک نهایت آرزوی عبدالبهاء این بود که بعد از صعود حضرت مقصود روحی لثربه عتبه الفداء عکسی بر ندارم مگر در یوم فدا در پای دار و یا خود بر سر دار در حالتیکه تاج مبارک زینت سر گردد در چنین حالت عکس برداشته شود ولی توفیق رفیق هر کس نگردد این آرزو هنوز میسر نشده در پاریس و لندن جمع کثیری از اصحاب جرائد و روزنامه اصرار زیاد داشتند که عکس بردارند ولی این عبد راضی نشد یک روز با چهار دستگاه عکاسی درب خانه حاضر شده بودند که به مجرد خروج عکس بردارند این عبد آن روز از خانه بیرون رفت تا شب تاریک شد روز ثانی باز حاضر شدند چاره نیافت جز اینکه عبا بسر کشد و از در خانه بسرعت تمام داخل اتومبیل گردد باز ممکن نشد زیرا روزی به منزل امه الله مسس کرویر مدعو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس بردارند چون از اتومبیل بیرون آمدیم بکمال سرعت وارد خانه گشتم ولی روبرو خانه بود از آنخانه و اطاق رو بکوچه آئینه عکس را مسلط نموده بودند از عقب سر عکس بدی برداشته شد روز ثانی در جرائد طبع گردید ولی به هیئتی نا مناسب لهذا مجبور شدم که بواسطه عکاسی ماهر عکس برداشته شود تا عکسهای بی جا موقوف گردد با وجود این از الطاف خفیه جمالبارک روحی لعنة قدسه الفداء رجا دارم و

آرزو مینمایم که عکس با تاج و هاج مانند سراج بردارم اگر چه لیاقت ندارم که مثابه آن اکیلی جلیل کلاهی بر سر نهم ولی آرزویم چنان است شما دعائی بفرمائید که این آرزو حصول پذیرد البته عکس مکل گرفته خواهد شد اما سیاحت نامه و وقایع سفر نگاشتن موکول به همت خود آقا میرزا اسد الله است و علیک البهاء الابهی .